

نکته‌سنج|

آقایان نماینده چرا دنبال تصویب «هول هولکی» قانون هستنید؟!

فرهاد خادمی

شورای نگهبان برای دومین بار مصوبه مجلس درباره حجاب را رد کرد. مصوبه‌ای که بدون مطرح شدن در صحن علنی مجلس تنظیم و تصویب شد و حتی نمایندگان به اجرای آزمایشی ۳ ساله آن هم رأی داده‌اند.

شورای نگهبان ابان ماه به لایحه حجاب و عفاف مجلس ۱۴۲ ایراد وارد کرد. این ایرادات شامل ۱۱۶ ایراد شکلی و ویرایشی، ۷۸ابهام، ۲۳ مغایرت با قانون اساسی، ۱۰ مغایرت با شرع و پنج مغایرت با سیاست‌های کلی نظام بود که آن را به مجلس برگرداند.

یکی از علل حجم گسترده ایرادات مصوبه مجلس، «هول» بودن وعجه داشتن نمایندگان مجلس برای تصویب این لایحه بود. سرنویست لایحه حجاب خیلی جالب است، ابتدا با ۹ ماده از نسوی قوه قضاییه به دولت داده شد و دولت نیز تعداد مواد آن را به ۱۵ رساند. پس از آن، لایحه مجلس فرستاده شد اما به جای اینکه در صحن علنی بررسی شود با توسل به اصل ۸۵ قانون اساسی به کمیسیون ویژه مجلس رفت و بدون شفافیت، تدوین و تصویب و تعداد مواد آن به ۷ رسید.

بررسی این لایحه در کمیسیون ویژه نیز باعث شد تا در نهایت در جلسه رای‌گیری اجرای آزمایشی در صحن مجلس ۷۵ نفر از نمایندگان حاضر نباشند. غیبت ۷۵ نفر از مجلسی که ۲۹۰ عضو دارد موضوعی است که نشان می‌دهد حتی در شرایطی یکدستی نیز همچنان اجماعی در میان اصول‌گرایان نیست، چرا که به جز ۷۵ غایب، ۳۴ نفر هم به لایحه حجاب رای منفی دادند و فقط ۱۵۲ نفر با آن موافقت کردند. البته در پیش بودن انتخابات مجلس نیز در این آرا بی‌تأثیر نبوده است چرا که آن‌ها ضمن اینکه می‌خواهند کاری انجام دهند ولی نمی‌خواهند با واکنش‌های منفی مردم روبرو شوند و در انتخابات آینده ثمر آن را ببینند و نه می‌توانند دست از تصویب چنین لوایحی بردارند و در چنین وضعیتی دست به این اقدامات می‌زنند و همین عاملی شده برای هول بودن نمایندگان و سراسری گرفتن لایحه‌ای با چنین اهمیت که اشکالات زیادی داشته است.

البته برخی از مخالفین و منتقدین این لایحه اینگونه عنوان می‌کنند که شورای نگهبان نمی‌خواهد در آستانه انتخابات لایحه‌ای را تصویب کند که احینا باعث کاهش مشارکت مردم در انتخابات باشد. حال باید منتظر ماند و دید که شورای نگهبان چه زمانی لایحه حجاب و عفاف مجلس را برای اجرای آزمایشی تایید می‌کند؟ آیا این اتفاق قبل از برگزاری انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری می‌افتد؟ پاسخ این سوالات را باید در روزها و ماه‌های قبل از انتخابات دید.

اما نکته مهم این بحث اینجاست‌ چرا نمایندگان مجلس در تدوین و طراحی یک قانون دقت لازم و همه جانبه را ندارند، شنایزدگی در تصویب یک قانون، فردا برای کشور و مردم تبعات دارد و عملاً اجرایی شدن آن را از «حیزانتفاع» می‌اندازد و جامعه را دچار مشکل منی‌ کند.ازقایان نماینده باید پرسیم‌ که این همه دستپاچگی، شنایزدگی برای چیست؟!

ژرهبین

پشت پرده ستاد داخله منافقین مزدورانی که چشم بسته ترور می‌کنند

نماینده دادستان با حضور در جایگاه گفت: پس از ورود منافقین به عراق و همکاری با رژیم بعثی در جنگ تحمیلی اکثر اقدامات تروریستی آن‌ها منقطعف به جدار مرزی بود. بعد از مدتی منافقین تصمیم گرفتند به عملیات خود عمق بدهد و ترور شهری را کنند.

وی گفت: ایسن تیم‌های تروریستی با کمک استخبارات عراق وارد ایران می‌شدند. گروهک منافقین دلیل عملیات در عمق ایران را به این دلیل می‌دانست که مردم اقبالی به آن‌ها نشان نمی‌دادند. تحقیقات اطلاعاتی و قضایی نشان می‌دهد که منافقین به عنوان مزدور عراق ترور مردم را برعهده می‌کردند. برخی اسناد اطلاعاتی که به دست مسئولان اطلاعاتی کشورمان رسیده نشان می‌دهد منافقین در ازای ترور، نفت از عراق می‌گرفته‌ند! بر اساس اسناد اطلاعاتی به دست آمده مسعود رجوی از ژنرال حبوش رئیس سرویس اطلاعات عراق خواست که شرایطی برای منافقین فراهم کند تا گروهک از شرق کشور وارد خاک ایران شده و ترور کند. وی افزود: رجوی دلیل این اقدام را واکنش منفی مردم از همکاری و مزدوری منافقین با عراق می‌دانست. حبوش از رجوی خواسته بود عملیات‌های منافقین در تهران انجام شود! نماینده دادستان گفت: پس از ورود منافقین به عراق و همکاری با رژیم بعثی در جنگ تحمیلی اکثر اقدامات تروریستی آن‌ها منقطع به جدار مرزی بود. بعد از مدتی منافقین تصمیم گرفتند به عملیات خود عمق بدهد و ترور را شهری کنند. وی افزود: این تیم‌های تروریستی با کمک استخبارات عراق وارد ایران می‌شدند. گروهک منافقین دلیل عملیات در عمق ایران را به این دلیل می‌دانست که مردم اقبالی به آن‌ها نشان نمی‌دادند. تحقیقات اطلاعاتی و قضایی نشان می‌دهد که منافقین به عنوان مزدور عراق ترور مردم را برعهده گرفته بود.



• **مناحب امتیاز:** علی یوسف‌پور
• **مدیر مسئول:** محمد بیرعلی
• **سردبیر و دبیر گروه سیاسی:** محمد صفری
• **دبیر اجتماعی:** سمیه ملکی
• **دبیر اقتصادی:** مهدی یوسفی

• **دبیر بین‌الملل و سیاست خارجی:** قاسم غفوری
• **دبیر فرهنگی:** سید مهدی لنگرانی
• **سرویس شهرستان‌ها:** پرویز قدری
• **سازمان آگهی‌ها:** ۸۸۰۰۶۶۸۸
• **چاپ، کارگ:** ۶۶۸۱۷۱۳۱۶

• **نشانی:** بزرگراه شهید گمنام، خیابان جهان‌آرا، کوچه بایک، پلاک ۱۶
• **تلفن:** ۰۶-۱۳۸۷۰۸۸۰
• **تلفار:** ۸۸۰۰۷۵۷۵
• **کدپستی:** ۱۴۳۸۳۳۴۷۱
• **شاپا:** ۳۹۴۷ - ۲۰۰۸

گزارش

سومین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات سرکردگان منافقین

محافظ «مسعود رجوی» در عراق که بود؟



طی سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹، ضمناً نامبرده تحت تعقیب اینترپسل بوده و دارای اعلان قرمز به شماره A-۶/۴۳۰-۶ است.

■ **متهم ردیف بیست و ششم** دادگاه رسیدگی به جرایم گروهک تروریستی منافقین محمود عطایی کاربزی نام دارد. نامبرده قبیل از انقلاب، جذب گروهک منافقین شده و بین سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۴۹ به دلیل نفوذ قومی و منطقه‌ای که داشته، مسئول تهیهی سلاح برای تشکیلات می‌شود. او به همین منوال، مدتی در زمینه‌ی تهیه و تأمین مواد منفجره و اسلحه از طریق مرز پاکستان و افغانستان فعالیت می‌کند. ضمناً نامبرده تحت تعقیب اینترپل بوده و دارای اعلان قرمز به شماره A-۶/۵۷۴-۲۰۰۲ است.

■ **متهم ردیف سیست و هفتم** دادگاه رسیدگی به جرایم گروهک تروریستی منافقین گلناز جواهری ساختهی است. نامبرده همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی، توسط خواهرش با گروهک و کتب منافقین آشنا و سپس در جمعيات نفاق شرکت کرده و نهایتاً به صورت غیرقانونی از کشور خارج و به تشکیلات منافقین ملحق می‌شود. شایان ذکر است خواهر نامبرده (به نام مهران) نیز از اعضای شورای رهبری منافقین است. گلناز جواهری در سال‌های اول انقلاب اسلامی، عضو تیم تبلیغات منافقین بوده و خانه‌ی نامبرده نیز برای برگزاری نشست ها، در اختیار گروهک قرار داشته است. ضمناً گلناز جواهری تحت تعقیب اینترپل بوده و دارای اعلان قرمز به شماره A-۶/۵۰۸-۲۰۰۲ است.

■ **پهريان حاجی نژاد** فرزند حسین، متولد سال ۱۳۲۵ شهرستان خوی متهم ردیف بیست و هشتم پرونده است. نامبرده در سال ۱۳۵۴ با منافقین آشنا شده و در سال ۱۳۵۷ هوادار گروهک می‌شود. وی در برهه‌ی پس از اقدامات مسلحانه سال ۱۳۶۰ منافقین، مدتی را در خانه‌های تیمی زندگی کرده و نهایتاً در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۵۲۰ دستگیر و به هشت سال حبس محکوم می‌شود. متعاقباً نامبرده در سال ۱۳۶۵، پس از اخذ مرخصی از زندان، به صورت غیرقانونی از کشور خارج شده و با یکی از اعضای گروهک به نام فرزاد گرانامیه هارونیه ازدواج می‌کند.

دیگر فعالیت‌ها و مسئولیت‌های او عبارت است از:

• فعالیت در ستاد داخله در سال ۱۳۷۳

• فعالیت در معاونت اطلاعات شاخه‌ی نظامی گروهک

• تروریستی منافقین در سال ۱۳۷۵

• عضو گروه مخبرات شاخه‌ی نظامی تشکیلات

و از مسئولین عملیات‌های تروریستی موسوم به راهگشایی

افتخار به گناه

ویروسی که به جان جامعه امروز افتاده

اعتماد به نفس در فضای مجازی به اشتراک گذاشته؛ محتوایی که عنوانی بهتر از عادی‌سازی همجنس‌بازی نمی‌توان برایش پیدا کرد. پسر رو به دوربین از مادرش می‌پرسد: «مامان! اگه من همجنس‌باز بودم، بازم منو دوست داشتی؟» مادرش هم لبخندبرلب در جوابش می‌گوید: «۱۰۰درصد دوست داشتم. هرکس یک گرایش داره و گرایشش به دیگران ربطی نداره!» پسر هم به نشانه قدرنادی، مادر را می‌بوسد و می‌گوید: «مادر فهمیده که می‌گن، تویی…»

روایت سوم: از دختر من، فقط دف و رقص بخواهید

هنوز دقایقی به تعطیلی مدرسه مانده و همین، فرصتی فراهم می‌کند برای گپ و گفت مادرانی که در خیابان منتظر فرزندان‌شان ایستاده‌اند. صحبت از کلاس‌های فوق برنامه برای بچه‌ها در جمع گل می‌اندازد و مادرها که تمام هم‌وغم‌یشان، پرورش همه‌جانبه استعداد‌های فرزندان‌شان است، هرکدام از تجربه‌ای که دخترش از شرکت در کلاس زبان، ورزش، شاهنامه‌خوانی، نقاشی و… داشته، می‌گوید.

روایت چهارم: لطفاً به من نگاه کنید!

دختر جوان با لباس و آرایش عروس کنار خیابان ایستاده درحالی‌که نوشته‌ای با این مضمون را بالای دست گرفته: «من شوهر می‌خوام!»

گرچه با توجه به حرکات دختر و همراهش به نظر می‌رسد این یک پروژه طنز شبیه برنامه‌های دوربین مخفی است اما در تاثیر قیح‌شکنانه این حرکت و تنزل شأن و شخصیت دختر باوقار ایرانی، تعمیری ایجاد نمی‌کند. عابران و خودروهای گذری که از دیدن دختر عروس نما کنار خیابان غافلگیر شده‌اند، با تردید توقف می‌کنند، سسر تا پایش را برانداز می‌کنند و هرکدام با گفتن جمله‌ای محل را ترک می‌کنند. اما قابل تامل‌ترین جمله را یک پسر جوان در یک جمع چند نفری به او می‌گوید: «اینجوری خوبه نگات کنیم؟…»

روایت پنجم: آنقدر که در کیش احساس امنیت دارم در مشهد ندارم!

«تو رو خدا مراقب باشیید به دختر من نخورید. همین دو روز پیش، ۴۰میلیون خرجش کردم…» مادر میانسال هرچند دقیقه یکبار با شوخی و خنده این جملات را خطاب به خانم‌های اطرافش در واگن مترو می‌گوید. مسافران داخل واگن هم ناخودآگاه انگشتش اشراهار مادر را دنبال می‌کنند و نگاهشان با دختر جوانی با بینی چسب‌خورده و صورت ورم‌کرده تلافی می‌کند. اینطور است که بحث دربارهٔ عمل زیبایی بینی وسط ازدحام واگن مترو شکل می‌گیرد. اما آنچه بحث را داغ می‌کند، نه روایت مادر از هزینه‌های سرسام‌آور عمل بینی بلکه جملهٔ آخرش است که می‌گوید: «فقط چون خیلی تعریف این دختر رو کرده بودم، راضی شدم از شیراز بیام تهران وگرنه من اصلاً طاقت ندارم توی تهران باشم.»

اوقات شرعی به افق تهران

اذان ظهر: ۱۳:۰۵ اذان مغرب: ۱۷:۱۸ اذان صبح فردا: ۵:۴۳ طلوع آفتاب فردا: ۷:۱۳

| چهارشنبه ۶ دی ۱۴۰۲ | شماره ۶۳۱۷ |

گلیپایگان به نام محسن عزیزی فرزند محمد ازدواج تشکیلاتی کرده و در سال ۱۳۶۲ از کشور خارج می‌شود. منشارلی‌ها در اروپا به همراه همسر و دیگر اعضای گروهک، فعالیت بسیار داشته و بعد از جدا شدن از همسرش، به عراق می‌روند. از جمله اقدامات و مسئولیت‌های وی عبارت است از:

• **مسئول** حفاظت ترددات مقر باقرزاده و بدیع در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ و مسئول مقر اشرف در سال ۱۳۸۲ بعد از سقوط صدام

• ضما وی تحت تعقیب اینترپل بوده و دارای اعلان قرمز به شماره A-۱۱/۱۳۳۸-۲۰۰۹ بوده است.

■ **متهم ردیف سی و دوم** دادگاه رسیدگی به جرایم گروهک منافقین محمد حیاتی نام دارد و وی در سال ۱۳۴۵، ابتدا به وسیله‌ی موسی خیابانی با منافقین آشنا و سپس در سال ۱۳۴۶ توسط نامبرده جذب گروهک شده و تحت آموزش‌های مسعود رجوی، تشکیلات زندان منافقین را راه‌اندازی می‌کند. شایان ذکر است مشارالیه در ستاد داخله، با رده‌ی همسرش از تشکیلات زندان منافقین مشغول به کار بوده و همسرش نیز از مسئولین کادر رهبری نفاق در خارج از کشور است. محمد حیاتی به منظور روحیه دادن به هواداران، در بخش سخنرانی نیز فعال بوده است. به طور مثال در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰، نامبرده با نیروهای منافقین در آمریکا و همچنین کانادا، کفرانس ویدئویی برگزار می‌کند که هدف از برگزاری آن، آمادوری و دادن و تشویق عناصر نفاق به ادامه فعالیت‌های مجرمانه خود بوده است.

■ **نیکسو خانی** اشکذری فرزند محمدعلی متولدسال ۱۳۳۸ در مشهد متهم ردیف سی و سوم پرونده است. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، جذب گروهک شده و در قاز به اصطلاح سیاسی به فعالیت تشکیلاتی می‌پردازد. نامبرده در سال ۱۳۶۹ با یکی از منافقین به نام علیرضا محمد زاده (عضو شوروا)، ازدواج تشکیلاتی می‌کند. وی بین سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۲ به اتفاق همسرش به منطقه‌ی کردستان عراق متواری و در نوار مرزی به امور پایگاه‌های منافقین رسیدگی کرده و سپس به کشور فرانسه می‌رود. نیکو خانی پس از آن به کشور آلمان عزیمت کرده و از آنجا، به عراق منتقل و در بخش هدایت عملیاتی به فعالیت می‌پردازد. نامبرده سپس در عملیات‌های تروریستی- نظامی فروغ جاوسدان و مروراید فعالانه شرکت کرده و مسئولیت بخش‌های مختلف در شاخه‌ی نظامی را عهده‌دار می‌شود که متوجه نیز می‌شود.نیکو خانیی در حملهٔ خمپاره‌ای به مجتمع مسکونی شهرک نور تهران، قبل از اعزام اعضای تیم تروریستی، آنان را توجه و هدایت کرده است. ضمناً نامبرده تحت تعقیب اینترپل بوده و دارای اعلان قرمز به شماره A-۲۰۰۲/۶۴۳۷-۲۰۰۲ است.

در ادامهٔ دادگاه محمدمهدی چیذری، جانباز حمله خمپاره‌ای منافقین به مجتمع مسکونی نور در سال ۱۳۷۸ در پی قرات بخشی از کفرخواست مربوط به این اقدام تروریستی، در جایگاه شهید حاضر شد و به درخواست قاضی جراح خود را نشان داد؛ وی در ادامه به ارائه توضیحاتی دربارهٔ آن حادثه و جراحات پرداخت.

حالا خانم‌های اطراف یکی‌یکی با برشمردن معایب و محاسن تهران وارد بحث می‌شوند. دختر جوانی می‌گوید: «تهران، هیچی جز آلودگی هوا و ترافیک و گرونی نذاره اما من هیچ‌کجا رو به اندازه تهران دوست ندارم. هرجا مسافرت برم، دلم می‌گیره و دلم می‌خواد زودتر برگردم.» خانمی وسط حرف دختر جوان می‌آید و می‌گوید: «وای مگه میشه؟ آدم میره مسافرت دلش باز میشه. چه این تهران؟» بغل‌دستی‌اش یک تکلمه به حرف او می‌زند و می‌گوید: «تویی بستگی داره کجا بری مسافرت. اگه قرار باشه بری مشهد، همون بهتر که توی همین دود و دم تهران بمونی.» چند نفر با آخ و آخ گفتن و نتیج کردن‌هایشان، حرف او را تأیید می‌کنند و از آن میان، یکی می‌گوید: «مشهد که دیگه اصلاً جای مسافرت رفتن نیست، بس که مردها به آدم بدن نگاه می‌کنند. باور کنین من آنقدر که توی کیش احساس امنیت دارم، توی مشهد ندارم!»

و همین حرف کافی است که دختر جوان اولی دوباره وارد بحث شود: «دست من باشه، هیچ‌وقت نمی‌رم مشهد. سالی یکبار اونم به خاطر مادرم مجبور میشم چمدون بیندم برای مشهد. اونجا هم، ایسون میره زیارت، من تمام‌وقت می‌مونم هتل. نمی‌دونم چه جوریه؛ من توی هیچ شهری دلم نمی‌گیره اما پام می‌رسه مشهد، دلم می‌گیرم.» اما یکدفعه انگار پادش افتاده باشد که همین چند دقیقه قبل گفته بود از تهران به هر شهری برود، دلش می‌رود، فوری حرفش را اصلاح می‌کند و می‌گوید: «من هرکجا برم، دوست دارم زود برگردم اما دلم نمی‌گیره اما مشهد با همه شهرها فرق داره، دل آدم می‌گیره!»

روایت ششم: کسی حواسش به این ویروس ویرانگر نیست؟

«چه فضای بی‌سر و سامانی شده این فضای مجازی…» دختر جوان گوشی تلفن همراهش را با عصبانیت روی میز می‌گذارد و در مقابل چشم‌های پرسشگر هم‌کلاسی‌هایش ادامه می‌دهد: «یکی، بی‌خجالت و بدون نگرانی، عکس نیمه برهنه از خودش منتشر کرده. اون یکی، عکس واکسن پی‌سیگری از بیماری‌های مقاربتی گذاشته و زیرش نوشته: عشق و حال، هزینه داره. یک به‌اصطلاح هنرمند گچکار هم، با افتخار یک فیلم از خودش در حال خلق پیکره برهنه یک زن گذاشته! … اینجا چه خبره؟ فضای مجازیه یا فضای رقابت برای حریم‌شکنی و گناه؟» و همین کافی است برای شروع یک بحث طولانی. در میان همههم موافقان و مخالفان، یکی از دانش‌جوها می‌گوید: «گذشت اون زمانی که انجام بعضی کارها و گناهان برای افسراد جامعه، تابلو بود. حالا نهنته‌ها قیج خیلی‌ای از گناهان برای بعضی‌ها ریخته، بلکه به صورت علنی و با افتخار، دربارهٔ گناهان‌شون حرف می‌زنن. احساس می‌کنن هرچه از چارچوب اعتقادات و عرف جامعه بیشتر فاصله بگیرن، روشنفکرت‌تر و متمن‌تر به نظر میان. یک جایبی حدیثی از امام علی(ع) خونده بسوم با این مضمون که: روزگاری خواهد آمد که مردم به گناه افتخار و از پاک‌دامنی تعجب می‌کنند… انگار این حرف رو دربارهٔ امروز ما گفتن.»

دختر دانشجوی اولی دوباره به حرف می‌آید و می‌گوید: «یعنی می‌گی باید دست روی دست گذاشت؟ یعنی نسبت کسی به وضعیت این صفحات و کانال‌ها رسیدگی کنه؟ کسی حواسش نیست که ریختن قیج گناه، انجام علنی و افتخار به اون، مثل ویروس می‌مونه و آروم‌آروم توی جامعه منتشر میشه؟…»